



جسم فلکی

جسم فلکی نوع دیگری از جسم است که نه به غلظت اجسام عنصری بوده و نه بساطت هورقلیا را دارد. بلکه دارای لطافتی است هفتاد مرتبه لطیف تر از اجسام مصطلح عنصری.

عده ای از حکماء پیشین اجسام فلکی را مانند یاقوت صلب و سخت میدانستند و عده ای بسیط می انگاشتند، و بر پایه این نظریات خرق و التیام را در آن محال دانسته و معراج جسمانی پیامبر اکرم (ص) را منکر میشدند. چرا که میگفتند جسم بسیط همیشه بر یک حال بوده و دارای دو اقتضا نمیشود، یعنی اگر اقتضاء فلک این باشد که با سرعت خاصی از مغرب رو مشرق برود، دائما باید بر همان حال باشد، و چون خرق و التیام موجب آن است که قدری از جسم فلک جلو برود قدری عقب قدری راست قدری چپ (مانند راه رفتن در آب) پس خرق و التیام آن محال است.

در رد صلابت افلاک بمانند یاقوت و الماس، همین آیه کافیست که خداوند میفرماید: **ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ** یعنی سپس آهنگ آسمان کرد، در حالی که به صورت دود بود.

و نیز افلاک بسیط نیستند چراکه هر جزء آن در قید زمان و مکان و جهت و رتبه قرار گرفته و بر احوال گوناگونی جاری میشوند (تا حدی که به واسطه شق القمر یا رد الشمس، نصف شده یا در جهت عکس حرکت کرده اند) و حتی در اجزاء هر کدام، از سایر افلاک نیز موجود است، مانند کرات آتش و هوا و آب و خاک که [توضیح دادم](#) در عین اینکه مکان مشخص خود را دارند اما در این عالم عرضی و خلط و مزج، در هر کره اجزاء کرات دیگر نیز یافت میشود، نهایت آن عنصر یا فلکی که بدان نامیده شده در غلبه است.

لذا هر دو نظر توسط مرحوم کرمانی اع باطل شناخته شده، و در دروس خود میفرمایند:

خرق و التیام در افلاک هیچ محال نیست جسم است و خرق التیام برمی دارد و بسیط هم نیست و جمیع اینها برخلاف واقع است و برخلاف حکمت و خرق و التیام هم جایز است و پیغمبر هم رفته به معراج به بدن خود و فلک هم نیست مگر مثل هوا، من در هوا که می ایستم هوا خرق می شود و از اطراف پس می رود و من در آن ایستاده ام، همین طور پیغمبر هم می رود توی فلک و توی فلک راه می رود و فلک هم آن طرفتر می رود بسیط هم نیست.

حال که کیفیت اجسام فلکی را دانستید به سایر مقیدات آن میپردازیم، اما ابتدا در نظر داشته باشید که منظور از افلاک کرات مصطلح نیست، بلکه فضایی است که کرات مشهود بخشی از آنها است.

اما از جهت رتبه و مکان، افلاک بر اساس حرارت و لطافتی که داشتند در مراتب هفتگانه گانه، تحت عرش و کرسی قرار گرفتند، و این قرارگیری به صورت مسطح نبوده، بلکه به شکل کراتی متداخل یکدیگر را پوشانیده اند. و ترتیب آنها از بالا بصورت: عرش، کرسی، زحل، مشتری، مریخ، شمس، زهره، عطارد و قمر میباشد.

ادامه دارد...